

احیای نظام خراج در واگذاری مدیریت شرکت‌های دولتی به بخش خصوصی

۸۱

اقتصاداسلام

مجید رضایی*

چکیده

خراج، قرن‌های متمادی جایگاه مهمی در بیت‌المال دولت اسلامی داشته است و اغلب به صورت اجاره اراضی واگذار شده دولتی از مردم گرفته می‌شد؛ ولی امروزه همانند خمس و زکات از صحنه اقتصاد خارج شده است و فقط مقدار اندکی از درآمدهای دولت از طریق مستغلات، انحصارات و خالصات دولتی تأمین می‌شود.

مالکیت گسترده دولت بر شرکت‌های متعدد که به دلیل الزام قانون اساسی یا مشکلات و بدهی شرکت‌ها به دولت رخ داده، بحث‌های گوناگونی را در دو دهه اخیر مطرح ساخته است و افراد متعددی طرح خصوصی‌سازی شرکت‌های دولتی را ارائه کرده‌اند. این طرح نه فقط شرکت‌های معمول را در برمی‌گیرد، بلکه اخیراً در مورد واگذاری بانک‌ها، بیمه‌ها، صنایع بزرگ که در اصل ۴۴ مالکیت دولتی آن تصریح شده، قوانینی در حال تصویب است.

این مقاله، ضمن بیان جایگاه خراج در صدر اسلام و چگونگی رابطه دولت و مردم در مورد اراضی دولتی با تعمیم مفهوم خراج به واگذاری انواع مختلف دارایی‌های دولتی به بخش خصوصی (نه فقط اراضی دولتی)، پیشنهاد واگذاری مدیریت شرکت‌های دولتی غیر راهبردی و مشمول اصل ۴۴ قانون اساسی را به بخش خصوصی در ازای دریافت مبلغی به صورت خراج افزون بر مالیات مطرح کرده تا در چارچوب آن، ضمن حفظ اصول قانون اساسی و عدم نیاز به تغییر آن در مواردی که مدیریت بخش خصوصی توفیق بیشتری دارد، از مدیریت آن استفاده شود. در ضمن، واگذاری این شرکت‌ها در قالب اوراق مشارکت مدیریت در بازار بورس برای فعال ساختن بازار سرمایه مطرح خواهد شد.

واژگان کلیدی: خراج، شرکت‌های دولتی، خصوصی‌سازی، نظام مالی، اسلام، اوراق مشارکت.

در دو دهه اخیر در تمام کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه، جریان خصوصی سازی و واگذاری شرکت های دولتی به بخش خصوصی و کوچک کردن دولت شکل گرفته است. گسترش حضور دولت در اقتصاد کشورها به علت جنگ دوم جهانی و رشد بالای کشورها در پرتو سیاست های مالی کینزی و لزوم مقابله با سوسیالیسم و کمونیسم با تحقق اهداف دولت های رفاه صورت گرفته بود؛ اما کند شدن رشد اقتصادی و بهره وری پایین بخش های دولتی و وقوع رکود در دهه ۷۰ میلادی، کوچک ساختن دولت را هدف بخشی از متفکران اقتصاد در نهادهای بین المللی و کشورهای توسعه یافته قرار داد. در کشور ایران، بخش دولتی که پیش از انقلاب به تدریج رشد کرده بود (منصف، ۱۳۸۳)، پس از انقلاب، با واگذاری مالکیت بسیاری از شرکت ها به دولت به علل گوناگون از جمله الزام های قانون اساسی و بدهی شرکت های مختلف به بانک ها و دولت، گسترده تر شد.

پس از جنگ، خصوصی سازی هماهنگ با نظام اقتصاد جهانی در ایران نیز شکل گرفت و به تدریج شرکت های دولتی به کارکنان آن یا به عموم مردم واگذار شد. متأسفانه با آن که در دهه ۷۰ شمسی خصوصی سازی آغاز شده بود، سهم بودجه کل دولت (اعم از بودجه عمومی و بودجه شرکت های دولتی و بانک ها) در GDP که در سال ۶۸ کم تر از چهل درصد بود، در سال ۷۵ به رقم ۵۹ درصد و از سال ۷۶ به بالاتر از ۶۰ درصد رسید (توکلی، ۱۳۸۰: ص ۳۶۴). جریان واگذاری شرکت های دولتی به بخش خصوصی به صورت های گوناگون همچنان ادامه دارد؛ اما اخیراً این امر با بحث و بررسی اصل ۴۴ قانون اساسی در مجمع تشخیص مصلحت، وضع جدیدی را به خود می بیند. با توجه به اصول اقتصادی قانون اساسی به ویژه اصل ۴۳ و ۴۴ و ۴۵ که افزون بر انقال صنایع بزرگ و مادر، بانکداری و غیر آن را در مالکیت دولت قرار می دهد و از طرفی بخش دولتی نباید کارفرمای بزرگ اقتصاد شود و نه چرخه ثروت باعث تمرکز و تداول آن در دست معدودی از بخش خصوصی قرار گیرد، مجمع، درصدد کوچک کردن بخش دولتی و واگذاری شرکت های بزرگ دولتی مشمول اصل ۴۴ به مردم از طریق بورس سهام است. مقاله حاضر ضمن تأکید بر واگذاری شرکت های دولتی غیر مشمول اصل ۴۴ درصدد بیان کیفیت وضع خراج در صدر اسلام و بهره گیری از آن در امر خصوصی سازی

است. همانند زمین‌های دولتی در صدر اسلام که مالکیت آن در بخش دولتی باقی ماند، ولی اداره و استفاده از آن در ازای پرداخت خراج به بخش خصوصی واگذار شد می‌توان حداقل واگذاری شرکت‌های مشمول اصل ۴۴ را به جهت صیانت از اصول قانون اساسی و غیر آن به صورت واگذاری مدیریت با حفظ مالکیت آن انجام داد و دولت، بخشی از درآمد آن را افزون بر مالیات به صورت اجاره سرمایه یا خراج از مدیران آن اخذ کند. در مقاله به جایگاه خراج در صدر اسلام و اصول حاکم بر آن، وضعیت شرکت‌های دولتی در قانون اساسی و اقتصاد ایران و شیوه مناسب واگذاری شرکت‌های دولتی خواهیم پرداخت.

۸۳

خراج در دولت‌های اسلامی

خراج از مهم‌ترین منابع مالی دولت اسلامی در طول تاریخ آن بوده است. پیش از اسلام، خراج اراضی کشاورزی، سهم بسیاری در تأمین درآمد دولت ساسانی و روم داشت. گاه از صاحبان زمین، سهمی از محصول از $\frac{1}{10}$ تا $\frac{1}{4}$ اخذ می‌شد، و آن را نظام مقاسمه می‌نامیدند و گاه به دلیل مشکلات نظام مقاسمه، نظام مساحت جایگزین شد و بر اساس مساحت زمین و نوع محصول، مبلغی به دولت پرداخت می‌شد (رضایی، فراهانی، معصومی‌نیا، ۱۳۷۹: ص ۱۰۵ - ۱۰۷). نظام مساحت را خراج نیز می‌نامند.

با فتح زمین‌های غیرمسلمان و الحاق آن به سرزمین‌های اسلامی، ملکیت آن دچار تغییر شد. زمین‌های الحاقی چند قسم بودند: ۱. زمین‌هایی که اهالی آن‌ها با رغبت اسلام آوردند و ملکیت آن‌ها در دست مالکانشان باقی ماند. ۲. زمین‌هایی که با پیروزی در جنگ به دست مسلمانان افتاد و به ملکیت آنان در آمد. ۳. زمین‌هایی که ساکنان آن‌ها بدون جنگ، حاضر به صلح شدند و طبق معاهده زمین به ملکیت مسلمانان در آمد و می‌بایست به دولت در ازای استفاده از زمین‌ها خراج می‌دادند یا زمین‌ها در ملکیت صاحبان اولیه باقی می‌ماند؛ ولی می‌بایست به دولت خراج می‌پرداختند. ۴. زمین‌هایی که اهالی آن بدون جنگ زمین را رها کردند یا به دولت اسلامی سپردند یا اهالی آن منقرض شدند. این نوع زمین‌ها در تملک حاکم اسلامی در می‌آید. زمین‌های نوع اول را اراضی طوع و نوع دوم را اراضی مفتوحه العنوه و نوع

* برای تعریف دقیق اصطلاح مقاسمه، خراج و غیر آن، ر.ک: مدرسی طباطبایی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۱۳ - ۱۹.

سوم را اراضی صلح و نوع چهارم را فیء و انفال می‌نامند (صدر، ۱۴۱۷: ۴۱۵ - ۴۱۹؛ منتظری، ۱۴۱۱ق: ج ۳، ص ۱۸۱ و ۱۸۲؛ مدرسی طباطبایی، ۱۳۶۲: ج ۲، ص ۷۷ و ۷۸، واعظ زاده خراسانی، ۱۴۱۷ق: ج ۵، ص ۴۶۳ - ۴۹۴). دولت اسلامی در ازای در اختیار نهادن زمین‌های مفتوحه العنوه و صلحی و فیء به افراد، از آن‌ها خراج می‌گرفت؛ البته گاه مقدار خراج معادل جزیه بود و در صورت مسلمان شدن اهالی، خراج قطع می‌شد و می‌بایست زکات می‌پرداخت (منتظری، ۱۴۱۱ق: ج ۳، ص ۴۸۸ - ۴۹۳).

بر خلاف دوره پیش از اسلام که خراج مالیاتی بود که صاحبان زمین به دولت می‌پرداختند و پرداخت آن باعث افزایش هزینه تولید می‌شد، در دوره اسلامی، خراج را کسانی می‌پرداختند که صاحب زمین نبودند و در واقع، خراج، به نوعی اجاره زمین بود؛ از این رو باعث افزایش هزینه تولید نمی‌شد؛ زیرا تقریباً برابر هزینه فرصت زمین بود. به عبارت دیگر، خراج جزو هزینه‌های اصلی تولید (شامل هزینه نیروی کار، اجاره زمین، مواد اولیه...) بود و نمی‌توان آن را هزینه اضافی دانست.* از آن‌جا که خراج در ازای استفاده از زمین‌های دولتی پرداخت می‌شد، ارتباطی به دیگر مالیات‌های پرداختی نداشت. چنان‌چه مسلمان در زمین خراجی زراعت می‌داشت، پرداخت زکات، جداگانه محاسبه می‌شد (ر.ک: طباطبایی یزدی، ۱۴۲۰ق: ج ۴، ص ۷۰؛ منتظری، ۱۴۰۶ق: ج ۲، ص ۳۲ - ۴۰؛ مدرسی طباطبایی، ۱۳۶۲: ج ۲، ص ۱۸۷ - ۱۹۴). مقدار خراج در آن اعصار بسیار قابل توجه بود و اثر بسیاری در بهبود رفاه جامعه و تأمین هزینه‌های دولتی داشت. امیرمؤمنان علیه السلام به مالک اشتر گوشزد می‌کند که بهبود وضع خراج و اهل آن، عامل اصلی اصلاح وضعیت مردم است؛ زیرا امور مردم با خراج تأمین می‌شود (رضی، ۱۳۹۵ق: نامه ۵۳، ص ۴۳۶). مبالغی که در کتاب‌های تاریخی برای درآمد خراج ذکر شده، از جایگاه مهم خراج در تأمین بودجه دولت اسلامی نشان دارد. سالانه ده‌ها میلیون درهم همراه با مقادیر معتناهی اجناس گوناگون به صورت خراج به بیت‌المال سرازیر و برای مصارف عمومی هزینه می‌شد (خرنزه کاتبی، ۱۹۹۴: فصل ۲ و ۳ و ۴؛ الریس، ۱۳۷۳: فصل ۸ و ۱۵

* بر این اساس، خراج را نمی‌توان هزینه زاید به شمار آورد. اگر خراج بر مساحت زمین وضع شود، جزو هزینه‌های ثابت قرار می‌گیرد و اگر به صورت بخشی از مخارج اخذ شود، مشابه هزینه متغیر است. در هر صورت جداسازی آن از هزینه ثابت یا متغیر صحیح نیست و نتایجی که زراءنژاد به آن رسیده (افزایش هزینه نهایی تولید و کاهش تولید و عرضه کل) را نمی‌توان تأیید کرد (ر.ک: زراءنژاد، ۱۳۶۹، ص ۳۰۰ - ۳۰۲).

و ۱۶؛ زراءنژاد، ۱۳۶۹: ص ۳۰۳ و ۳۰۴؛ رضایی، فراهانی، معصومی‌نیا، ۱۳۷۹: ص ۱۱۱ - (۱۲۳).

نرخ خراج نیز بر حسب وضعیت زمین، نوع محصول و وضعیت اقتصادی جامعه تعیین می‌شد. نرخ مقاسمه (سهم محصول) را از $\frac{۱}{۱۰}$ تا $\frac{۱}{۴}$ نوشته‌اند یا از هر جریب* بر حسب نوع محصول از ۱ تا ۲ درهم خراج می‌ستاندند. امیرمؤمنان^{علیه السلام} مقدار خراج را بر حسب کیفیت محصول، نوع محصول، کیفیت آبیاری و ویژگی‌های زمین متغیر کرد (حسینی، ۱۳۸۰: ص ۴۱۰).

۸۵

اقتصاد اسلام

نکات قابل توجه در امر خراج

۱. درآمد ناشی از خراج در دوره اسلامی بسیار زیاد بوده و بخش مهم بودجه دولت از آن تأمین می‌شده است. رواج کشاورزی و درآمدزایی آن در مقایسه با دیگر بخش‌ها باعث اتکالی دولت‌ها به مالیات درآمد کشاورزی شد. امروزه بر عکس، بخش کشاورزی نیازمند کمک دولت‌ها است. دولت‌ها برای حفظ کشاورزی انواع حمایت‌ها و تشویق‌ها از جمله معافیت مالیاتی را از این بخش اعمال می‌کنند؛ بنابراین، خراج به همان شیوه پیشین نمی‌تواند تأمین‌کننده بودجه دولتی باشد.

۲. خراج گرچه در لغت و معنای اصلی آن، درآمد، سود، پاداش، عطیه و محصول زمین است، به تدریج در عرف به معنای مالیات به معنای کلی آن و در عرف خاص به معنای مالیات اراضی به کار رفته است (مدرسی طباطبایی، ۱۳۶۲: ج ۲، ص ۱۴ و ۱۵). در قرآن و احادیث نبوی در همان معنای لغوی به کار رفته؛ ولی به تدریج با فتح عراق و اختلاف درباره مالکیت اراضی فتح شده و تصمیم بر انتقال ملکیت اراضی سواد عراق به مسلمانان و واگذاری آن به اهالی پیشین آن در ازای پرداخت بخشی از محصول یا مبلغی بر حسب مساحت زمین، به مبلغ پرداختی، خراج اطلاق شد و دلیل آن هم اطلاق آن به مالیات بر اراضی در زمان ساسانیان و همچنین تناسب معنای لغوی آن (محصول زمین) با بخشی از محصول زمین بود که به صورت

* جریب: در مجمع البحرین، مقدار جریب را مساحت ۶۰×۶۰ ذراع ذکر کرده و ذراع را در فرهنگ عمید ۱۰۴ سانتی‌متر دانسته و ذراع نصف ذراع است؛ بنابراین جریب حدود ۹۷۳ متر مربع می‌شود مقدار جریب را همچنین حدود هزار متر مربع و ده هزار متر مربع ذکر کرده‌اند (ر.ک: مجمع البحرین، فرهنگ عمید و ر.ک: موسوی خمینی، ۱۴۱۰ق: ج ۳، ص ۷۵؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۵ق: ص ۶۳۶).

مالیات داده می‌شد (همان؛ رضایی، فراهانی، معصومی‌نیا، ۱۳۷۹: ص ۱۶۵ - ۱۶۸)؛ بنابراین، خراج حقیقت شرعی ندارد؛ بلکه کلمه‌ای است که در صدر اسلام به تدریج به مالیات بر اراضی اختصاص یافت؛ پس می‌توان از آن در واگذاری و اجاره دیگر اموال دولتی نیز استفاده کرد. گرچه از مجموع کتاب‌های فقهی استفاده می‌شود که خراج به مالیات بر اراضی اختصاص دارد و شامل اجاره دیگر اموال دولتی نیست، انحصار این معنا هم استفاده نمی‌شود. افزون بر آن ملاک واگذاری اراضی دولتی به بخش خصوصی در ازای خراج در واگذاری دیگر اموال دولتی هم وجود دارد و می‌توان خراج را اعم از هر نوع واگذاری اموال دولتی دانست. همچنین می‌توان مبلغ مأخوذ در ازای واگذاری دارایی غیر زمین را شبه خراج نامید یا آن که از خراج به صورت الگویی برای درآمد دولتی حاصل از واگذاری دارایی دولتی استفاده کرد، همان‌طور که می‌توان از کیفیت وضع خمس و مالیات، اصولی را استفاده کرد، و از آن برای کیفیت وضع مالیات‌های دولتی بهره برد (حمزه‌پور، صدر، کفایی، ۱۳۸۱).

۳. شاید علت اختصاص خراج به مالیات بر زمین، رونق کشاورزی و برخورداری دولت از مالکیت بر زمین‌های گسترده بود. اگر دولت اموال دیگری در اختیار داشت و می‌توانست آن را واگذارد، در ازای واگذاری آن نیز می‌توانست مبلغی به صورت خراج بگیرد.

۴. خراج، جزو بیت‌المال است و به تشخیص حاکم اسلامی برای مصارف عمومی صرف می‌شود؛ زیرا زمین‌های عمومی یا در ملکیت مسلمانان است و باید درآمد ناشی از آن تحت نظارت حاکم اسلامی برای عموم مسلمانان صرف شود یا در ملکیت امام قرار دارد و درآمد ناشی از آن نیز به ملکیت امام می‌آید و امام نیز اموال مذکور را برای مصارف عمومی و مصالح ملت و دین هزینه می‌کند.

۵. واگذاری زمین‌های عمومی به افراد و گرفتن بخشی از درآمد آن به صورت خراج، افزون بر زمینه اشتغال‌زایی، تصدی دولت را کاهش می‌دهد. دولت به جای استفاده مستقیم از زمین و کشت آن به وسیله عوامل خود و تمرکز در تولید از توان بخش خصوصی در اداره زمین‌ها استفاده، و ضمن کاهش هزینه‌های دولت، درآمد مناسبی را کسب و در امور مورد نیاز جامعه صرف می‌کند.

۶. در تعیین خراج و کیفیت اخذ آن، به وضعیت کشاورز و تولیدکننده توجه می‌شود. امیرمؤمنان^ع به مالک دستور می‌دهد که مبادا توجه اصلی خود را به جمع‌آوری خراج معطوف

سازد؛ بلکه بیش از توجه به جمع‌آوری خراج، باید به گونه‌ای تصمیم بگیرد که هدف اصلی سیاست‌گذاری دولت در امر خراج، آبادی زمین و بهبود وضع خراج‌دهنده باشد. در حالی که وضعیت تولید و خیم است و کم‌آبی، آفت، کمی باران، فساد بذر و سختی بر مردم روی آورده، باید از مقدار خراج کاسته شود تا تغییر وضعیت آنان با سرعت بیش‌تری رخ دهد و از هزینه و رنج مردم کاسته، و دوره رونق تجدید شود و زمینه بهبود پرداخت خراج فراهم آید. (رضی، ۱۳۹۵ق: نامه ۵۳، ص ۴۳۶)؛ بنابراین، نحوه گرفتن خراج نباید مانع رشد اقتصادی و انگیزه تولید و سرمایه‌گذاری شود و در وضعیت رکود اقتصادی، باید تخفیف‌های مناسب در نظر گرفت تا مردم در سال‌های بعد رغبت بیش‌تر و توان بالاتری برای ادای خراج کسب کنند (گیلک حکیم‌آبادی، ۱۳۸۰: ص ۳۷۰). مقدار خراج باید با رعایت توانایی افراد باشد و از سختگیری و ستم پرهیز شود و نباید مردم در ادای خراج و مقرری دولت به فروش اموال و دارایی‌های مورد نیاز خود وادار شوند (حسینی، ۱۳۸۰، ص ۴۰۸). دولت در وضعیتی هم می‌تواند از گرفتن خراج خودداری کند و با معافیت خراج مشکل تولید کنندگان را برطرف سازد.

۷. امکان تغییر نرخ خراج در حالت‌های گوناگون، ابزار مناسب سیاست مالی را در اختیار دولت اسلامی قرار می‌دهد. گفته شد که نرخ خراج در زمان‌های گوناگون ثبات نداشت و تغییرهای مهمی را به خود دید. بر خلاف نرخ خمس و زکات که ثابت است و امکان اجرای سیاست مالی با آن نیست، امکان تغییر نرخ خراج، کمبود ابزار سیاست مالی را برطرف می‌سازد در دولت بر حسب وضعیت می‌تواند سیاست‌گذاری مالی را اعمال کند.

۸. افزون بر زمین‌های آباد مفتوحه العنوه و زمین‌های صلحی و فیه که دولت در ازای واگذاری از آن خراج می‌ستاند، اموال عمومی متعددی در اختیار دولت اسلامی است. انفال، شامل زمین‌های موات، زمین‌های رها شده، معادن، آب‌ها، سواحل دریا، رودها، نزارها، کوه‌ها، و دره‌ها در اختیار و ملکیت دولت اسلامی است و دولت می‌تواند بر حسب موقعیت‌های خاص در اختیار بخش خصوصی قرار داده بخشی از درآمد آن را همانند خراج اخذ کند؛ البته در کلمات فقیهان درباره اجرت زمین در ازای اقطاع اراضی موات تصریحی وجود ندارد و گفته شده اراضی موات پس از احیا به ملکیت احیا کننده در می‌آید؛ ولی دلیل محکمی بر عدم امکان اخذ خراج از اقطاع پس از احیای آن موجود نیست؛ زیرا زمین‌های موات و کیفیت واگذاری و اذن در تصرف در اختیار دولت اسلامی است؛ بنابراین، دولت می‌تواند با در اختیار نهادن زمین موات و غیر آن، زمینه آبادی آن را فراهم سازد و با حفظ اولویت احیا کننده،

بخشی از درآمد آن را به صورت اجاره زمین اخذ کند (منتظری، ۱۴۱۱ق: ج ۳، ص ۳۶۳ و ۴۸۸ و ۴۹۴؛ خامنه‌ای، ۱۳۷۱: ص ۶۹). اشکال اساسی قابل طرح این است که با احیای اراضی موات و معادن به ویژه معادن باطنی بر اساس «من احیی ارضا مینه فهی له»، محیی، مالک زمین می‌شود؛ بنابراین، با مالک شدن او معنایی برای اجرت زمین وجود ندارد. در پاسخ می‌توان گفت: احیا فقط حق اولویت را درباره زمین ایجاد می‌کند و داشتن حق اولویت، با پرداخت اجرت زمین منافات ندارد (خامنه‌ای، ۱۳۷۱: ص ۶۱ - ۶۴؛ آذری قمی، ۱۳۶۹: ص ۷۰ و ۱۰۵). و با توجه به این که استفاده از تمام زمین‌های موات، معادن و ... دست کم در زمان بسط حکومت دینی مشروط به اذن حاکم و دولت اسلامی است، دولت می‌تواند در متن قرارداد شامل اجازه استفاده و احیا به بخش خصوصی، عدم ملکیت منابع را تصریح کند تا بتواند از منابع مذکور خراج بگیرد.

۹. در طول تاریخ، زمین‌های خراجیه، درآمدزایی بسیار برای دولت‌ها داشت؛ اما به تدریج موقعیت آن زمین‌ها از بین رفت. با جا به جایی افراد، ایجاد شهرهای جدید، تغییر کاربری بسیاری از زمین‌ها، وقوع حوادث ناگوار مثل سیل، زلزله ...، شواهد و قراین مبنی بر تعیین زمین‌های خراجیه از بین رفت. تعیین زمین خراجیه نیازمند علم، اطمینان، و شهرت مفید اطمینان، شهادت است. متأسفانه امروزه فقط می‌توان به نقل‌های تاریخی بسنده کرد و با توجه به اختلاف نقل‌کننده‌ها نمی‌توان از آن طرفی بست. حتی در مورد زمین‌های عراق که مشهور است از اراضی مفتوحه العنوه به شمار می‌آید، با بررسی شواهد تاریخی معلوم می‌شود اراضی آباد فتح شده که به ملکیت مسلمانان درآمد، از $\frac{1}{10}$ مساحت عراق فعلی کم‌تر است (موسوی خمینی، ۱۴۱۰ق: ج ۳، ص ۷۵)، و از آن‌جا که طبق ادله فقهی، زمین موات فتح شده به ملکیت امام در می‌آید و به صورت انفال باقی خواهد ماند و در صورت احیای مردم مسلمان به ملکیت آنان درآمد است نمی‌توان از این اراضی خراج گرفت و با توجه به این که زمین‌ها در اختیار مسلمانان است و احتمال صحت ملکیت آنان وجود دارد می‌توان آثار ملکیت آنان را مرتب کرد (همان: ص ۷۷). در دیگر اراضی هم نشانه خراجی بودن نمانده است؛ بنابراین نمی‌توان به خراج زمین‌های مفتوحه العنوه یا صلحی در گذشته دل بست؛ بلکه دولت می‌تواند زمین‌های موات یا معادن و غیر آن را در ازای اخذ مبلغی با عنوان خراج واگذارد. در واقع امروزه مصادیق موضوع خراج در صدر اسلام برای ما مجهول و لازم است برای احیای خراج

به واگذاری دیگر دارایی‌ها تکیه کرد.

جایگاه شرکت‌های دولتی در قانون اساسی و اقتصاد ایران

طبق اصل ۴۵ قانون اساسی، انفال و ثروت‌های عمومی در اختیار حکومت اسلامی قرار می‌گیرد تا طبق مصالح عامه عمل کند. یکی از مصالح اقتصادی در جمهوری اسلامی ایران طبق اصل ۴۳ تأمین زمینه‌ها و امکانات کار برای همه به منظور رسیدن به اشتغال کامل و قرار دادن وسایل کار در اختیار همه کسانی است که قادر به کارند؛ ولی وسایل کار ندارند؛ بنابراین، دولت می‌تواند زمین‌های موات، معادن و... را در اختیار بخش خصوصی قرار دهد تا با کاربری روی آن، درآمد کسب کند و کار برای بیکاران فراهم شود و زمینه رشد کشور پدید آید.

همان‌طور که گذشت، دولت می‌تواند در ازای واگذاری انفال به افراد، سالانه مبلغی به مثابه خراج از آن‌ها بگیرد و ملکیت انفال را برای خود نگه دارد یا در وضعیتی ملکیت انفال را هم منتقل کند؛ البته در اصل ۴۳ دو قید مهم ذکر شده است: ۱. تأمین زمینه‌ها و امکانات کار برای افراد نباید به تمرکز و تداول ثروت در دست افراد و گروه‌های خاص منتهی شود؛ ۲. آن‌که دولت به صورت کارفرمای بزرگ مطلق در نیاید. اگر دولت خود به احیای انفال بپردازد و افزون بر ملکیت، تصدی‌گری را هم در اختیار بگیرد، به صورت کارفرمای بزرگ در می‌آید و اگر ملکیت معادن و اراضی موات و... را به افراد منتقل کند، با توجه به توانایی اقتصادی و رشد فن‌آوری، افراد محدود بر منابع مهم ثروت دست یافته، زمینه تمرکز و تداول ثروت را فراهم می‌آورند؛ ولی واگذاری بدون انتقال مالکیت، آثار مخرب بسیار کم‌تری دارد. همچنین دولت افزون بر مالیات، مبلغی را نیز به صورت اجاره و خراج از آن‌ها اخذ می‌کند و درآمد عمومی دولت افزایش می‌یابد.

در اصل ۴۴ قانون اساسی، بخش دولتی را شامل صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانکداری، بیمه، تأمین نیرو، سدها و شبکه‌های آبرسانی، رادیو و تلویزیون، پست و تلگراف و تلفن، هواپیمایی، کشتیرانی، راه و راه آهن و مانند این‌ها می‌داند که به صورت مالکیت عمومی و در اختیار دولت است. بخش تعاونی را شامل شرکت‌ها و مؤسسات تعاونی تولید و توزیع شهری و روستایی و بخش خصوصی را شامل آن قسمت از کشاورزی، دامداری، صنعت، تجارت و خدمات که مکمل فعالیت‌های اقتصادی دولتی و

تعاونی است می‌داند. در این اصل، تصریح شده که مالکیت در سه بخش، تا جایی که با اصول دیگر مطابق باشد و از محدوده قوانین اسلام خارج نشود و رشد و توسعه اقتصادی را در پی داشته باشد و مایه زیان جامعه نشود، مورد حمایت قانون جمهوری اسلامی است؛ بنابراین، مالکیت در بخش خصوصی هم به عدم تمرکز و تداول ثروت، حفظ استقلال اقتصادی جامعه، مشروع بودن کسب و کار و مالکیت ناشی از آن و عدم تعرض به ثروت‌های عمومی محدود است و در کنار مالکیت دولتی و تعاونی، از سوی قانون اساسی حمایت می‌شود. مالکیت دولتی هم نباید مایه زیان جامعه و مانع رشد و توسعه شود و دولت را به صورت کارفرمای بزرگ درآورد.

برای آن که روشن شود بخش دولتی، مایه رشد و توسعه است، باید عملکرد دولت‌ها و دولت ایران بررسی و جایگاه بخش دولتی در رشد و توسعه آن‌ها مقایسه شود و باید بر حسب درجه توسعه یافتگی کشورها، محدوده حضور دولت‌ها را معین کرد. سال‌ها است که نظریات متعارض و مناقض اقتصادی در مورد جایگاه دولت مطرح شده و هر نظریه با ادله متفاوت در اثبات دیدگاه خود می‌کوشد (رضایی، ۱۳۸۳). گاه یک نظریه در یک دهه در سطح دانشگاهی‌ها و مراکز اقتصادی بین‌المللی تأثیرگذار می‌شود و در دهه دیگر، نظریه جدیدی ارائه می‌شود. (میدری، ۱۳۸۳).

رشد اقتصاد دولتی در کشورهای سرمایه‌داری اروپا به علت ضعف نظام بازار، وقوع جنگ اول و دوم، مسائل ایدئولوژیک، گسترش بیکاری و بحران اقتصاد پدید آمد. در انگلستان از اوایل قرن ۱۹ تا سال ۱۹۷۹ بخش‌های مهم اقتصاد مثل حمل و نقل، ارتباطات، آب و برق، بهداشت، آموزش، سوخت و نیرو، صنایع فولاد، کشتی‌سازی، هوایم‌سازی، هوانوردی و اکتشاف نفت و گاز تحت تصدی دولت درآمد و حدود ۲ میلیون نفر در استخدام دولت بودند. فرانسه و کشورهای شمال اروپا نیز وضع مشابهی داشتند (کميجانی، ۱۳۸۲: فصل دوم)؛ اما از اواخر دهه ۷۰ خصوصی‌سازی شرکت‌های دولتی شکل گرفت و به تدریج به علت عملکرد ضعیف و بهره‌وری پایین، شرکت‌های دولتی به صورت‌های گوناگون به بخش خصوصی واگذار شد.

هدف خصوصی‌سازی مسائلی از قبیل افزایش رقابت و بهبود کارایی در مدیریت، رفع کسری بودجه دولت‌ها و کاهش یارانه‌های دولتی و توسعه بازارهای سرمایه داخلی و مالی بود. خصوصی‌سازی در دو شکل کلی، همراه با واگذاری مالکیت و بدون واگذاری مالکیت است.

در نوع خصوصی سازی همراه با واگذاری مالکیت، روش های متعددی وجود دارد؛ از جمله عرضه عمومی سهام واحدهای دولتی، فروش خصوصی سهام، سرمایه گذاری جدید بخش خصوصی در واحدهای دولتی، فروش دارایی های شرکت دولتی، تجزیه واحدهای بزرگ دولتی به چند واحد کوچک تر، فروش شرکت به کارکنان و مدیران، و در نوع خصوصی سازی بدون واگذاری مالکیت، بخش خصوصی در دوره معین، مدیریت واحدها را به عهده می گیرد و اجاره آن را به دولت می پردازد (همان: ص ۴۷ - ۶۰). واگذاری شرکت های دولتی به بخش خصوصی در شیوه همراه با انتقال مالکیت، افزون بر مشکلات قانونی، مسائل متعددی از جمله وضعیت بقای شغلی کارکنان واحدها را به دنبال دارد. کاهش شاغلان در شرکت ها از راه های کاهش هزینه ها و افزایش بهره وری است. گسترش شیوه های اتوماسیون اداری، انتقال اطلاعات و بهره برداری از شبکه های کامپیوتری نیاز به شاغلان را کاهش می دهد و در مدتی که بخش های جدید راه اندازی شود تا بیکاران طرح خصوصی سازی جذب آنان شوند، زمان بسیاری خواهد بود. گسترش بیکاری در دهه آخر قرن ۲۰ شاهد این امر است. حتی گاه در عصر جهانی شدن، دولت های رفاه را بر نمی تابند و حذف یا کاهش فعالیت های آنها را خواستارند (پاولز و واگمن، ۱۳۸۰)؛ البته همچنان برای آغاز توسعه و خروج از مدار عقب ماندگی بر دخالت دولت در انجام امور زیربنایی تأکید می شود و زمینه سازی حضور بخش خصوصی را از دولت ها خواستارند؛ ولی ممکن است زمینه های حضور گسترده دولت فراهم شود. چه بسا با رشد بحران اقتصادی در چند دهه اول قرن ۲۱ لزوم بازگشت دولت به صحنه احساس شود.

بر این اساس باید با دقت تعیین کرد که مالکیت بخش دولتی ایران تا چه حدی باید محدود شود. آیا تمام صنایع موجود باید از دست دولت در آید و در بورس اوراق بهادار به بخش خصوصی واگذار شود یا به بخش خصوصی اجازه داده شود تا صنایع بزرگ ایجاد کند و صنایع فعلی همچنان دولتی بماند؟ بدون شک، بخش های بزرگ اقتصادی که انحصار طبیعی دارد، سود بسیاری را نصیب صاحبان آن می کند و واگذاری آن، زمینه تداول و تمرکز ثروت را فراهم می آورد؛ از این رو مناسب است از روش واگذاری مدیریت بدون انتقال مالکیت، همانند زمین های خراجیه که در ملکیت بخش عمومی در صدر اسلام باقی ماند، استفاده کرد؛ یعنی مالکیت عمومی بر شرکت های دولتی حفظ ولی اداره آن به مدیران با کفایت واگذار شود و دولت با حذف یارانه های آشکار و پنهان، اجاره و سهم مالکانه خود را افزون بر مالیات اخذ

کند؛ البته برخی از مواردی که در بخش دولتی اصل ۴۴ آمده، سودآوری بسیاری دارد و به هیچ وجه زیان ده نیست. بازرگانی خارجی، معادن بزرگ مثل نفت و گاز، بانکداری، بیمه و مانند آن، درآمدهای بسیاری را نصیب دولت کرده است و حداکثر باید در بهبود مدیریت آن کوشید. در برخی بخش‌ها هم دولت برای بهبود توزیع درآمد، تکالیف خاصی را بر شرکت‌ها اعمال می‌کند و اگر این شرکت‌ها به بخش خصوصی هم واگذار شود، دولت ناچار است یارانه متناسب به آنان بپردازد.

بخش دولت در اقتصاد ایران سهم بسیار بالایی دارد. گرچه سهم هزینه‌های عمومی دولت از GDP در سال‌های ۴۵ تا ۸۰ از حدود ۲۲ درصد به حدود ۳۰ درصد رسیده، مجموع سهم بودجه کل دولت اعم از عمومی و شرکت‌های دولتی و بانک‌ها در GDP حدود $\frac{2}{3}$ آن است که مبلغ بسیاری شمرده می‌شود؛ البته در کشورهای شمال اروپا نیز نسبت هزینه دولت به GDP در ۱۹۹۰ بیش از ۵۰ تا ۶۰ درصد بوده است؛ ولی این حجم بیش‌تر به امور زیر بنایی و تأمین اجتماعی و رفاه عمومی مربوط می‌شود؛ ولی در ایران سهم بودجه عمومی کشور در GDP که در بردارنده هزینه امور عمومی، اقتصادی، دفاعی و اجتماعی است و مسائل زیر بنایی و رفاهی و تأمین اجتماعی را پوشش می‌دهد، حدود $\frac{1}{4}$ است و حدود نیمی از GDP به بودجه شرکت‌های دولتی و بانک‌ها مربوط می‌شود. متأسفانه ارقام پیشین هنوز نمی‌تواند سهم بخش دولتی را نشان دهد؛ زیرا بودجه بسیاری از شرکت‌های دولتی در بودجه کل دولتی منظور نمی‌شود. حتی بودجه نهادهایی که مالکیت آن خصوصی نیست مثل بنیاد مستضعفان در بودجه کل قرار نمی‌گیرد؛ بنابراین باید برای محدود شدن حیطه حضور دخالت دولت، چاره اساسی اندیشید (توکلی، ۱۳۸۰: فصل ۱۴).

حجم بالای شرکت‌های دولتی در ایران فقط به دلیل الزام قانون اساسی نبوده است؛ بلکه برخی از شرکت‌های دولتی به جهت بدهی به بانک‌ها به تملک دولت درآمد و تمام شرکت‌های دولتی در حال حاضر مشمول اصل ۴۴ نیستند؛ بنابراین، واگذاری آن نوع از شرکت‌ها یا فروش آن مشکل ایجاد نمی‌کند؛ ولی مهم تصمیم‌گیری درباره واگذاری شرکت‌های مشمول اصل مذکور است. با توجه به مطالب گفته شده باید برای کوچک کردن دولت به امور ذیل توجه شود.

۱. شرکت‌های دولتی که مشمول اصل ۴۴ نیستند و اساس این شرکت‌ها بر کسب سود است، هیچ لزومی ندارد در اختیار بخش دولتی باشد. به جهت حفظ عدالت اجتماعی از طریق بورس سهام به کارکنان آن یا به عموم واگذار می‌شود تا وضعیت توزیع درآمد نیز بهبود یابد.

۲. شرکت‌های مشمول اصل ۴۴ که مالکیت آن به نص قانون اساسی دولتی است، چنانچه اداره آن با بهره‌وری پایین انجام می‌شود، باید راه‌های افزایش بهره‌وری را پیמוד. چنانچه به جهت کاهش تصدی‌گری دولت و جلوگیری از تبدیل دولت به کارفرمای بزرگ قرار باشد به بخش خصوصی واگذار شود، مناسب است واگذاری این بخش‌ها به صورت واگذاری مدیریت نه مالکیت باشد تا ضمن عدم تغییر قانون اساسی، مانع تداول ثروت در دست افراد محدودی شود. بخش‌های مشمول اصل ۴۴ انحصار طبیعی دارند و سود بالایی نصیب صاحبان آن خواهد کرد.

۹۳

اقتصاد اسلام

آرای نظام خراج در واگذاری مدیریت شرکت‌های دولتی به بخش خصوصی

۳. دولت می‌تواند واگذاری مدیریت برخی از شرکت‌ها یا بخش‌هایی از شرکت‌های بزرگ دولتی را در بازار بورس به صورت اوراق مشارکت در مدیریت انجام دهد. خریداران اوراق مذکور بدون خرید سرمایه شرکت، در تأمین نقدینگی لازم جهت هزینه‌های جاری مشارکت، و از سود آن استفاده می‌کنند. در واقع با اجاره‌داری‌های شرکت که به صورت هزینه در حساب‌های شرکت وارد می‌شود و برای دولت، درآمد شمرده خواهد شد، نقدینگی لازم جهت امور جاری شرکت از طریق اوراق مشارکت در مدیریت تأمین می‌شود. اوراق، سند شراکت در اداره شرکت هست نه خرید داری و سهام آن؛ البته قیمت سهم اوراق مذکور متفاوت از قیمت اوراق سهام است.

در واگذاری سهام شرکت‌های دولتی ارزش سرمایه شرکت بر حسب ارزش هر برگ سهم به صورت تعداد بسیاری سهام منتشر و در معرض فروش قرار می‌گیرد. خریداران با تملک هر برگ سهم به نسبت قیمت آن در سرمایه شرکت شریک، و مالک بخشی از آن می‌شوند و به تبع آن در سود سهام نیز شریک می‌شوند. سرمایه‌گذار در سهام شرکت از سود سهام یا تغییر قیمت سهم، درآمد کسب می‌کند. در محاسبه ارزش سرمایه شرکت، تمام سرمایه‌های فیزیکی، نقدی و اعتباری محاسبه، و سهام بر حسب آن منتشر می‌شود؛ اما در واگذاری مدیریت شرکت با حفظ مالکیت شرکت برای دولت مقدار سرمایه لازم برای راه‌اندازی شرکت محاسبه می‌شود. بودجه جاری شرکت با لحاظ اجاره سرمایه فیزیکی محاسبه، و مقدار آن به صورت سهام مدیریت توزیع می‌شود.

خریدار سهام با خرید اوراق مدیریت، بخشی از بودجه جاری شرکت را تأمین می‌کند و در ازای آن در سود عملیاتی شریک می‌شود. دولت، اجاره سرمایه را که در اختیار صاحبان اوراق نهاده، طلبکار است و این اجاره در هزینه ثبت خواهد شد؛ البته دولت می‌تواند به صورت شریک، سرمایه خود را در اختیار بخش خصوصی قرار دهد و به نسبت ارزش سرمایه فیزیکی به سرمایه جاری و نقدی در سود درآمد سهم و سهم درآمد حاصل از شرکت همچون نظام مقاسمه به خزانه واریز شود یا آن‌که با نرخ خاصی سرمایه را اجاره دهد و خراج بستاند.

۴. نکته مهم در واگذاری مدیریت شرکت‌های دولتی، توجه به مسائل کارگری است. دولت باید برای جلوگیری از ایجاد بحران کارگری توجه جدی داشته باشد و پیش از گسترش وضعیت تأمین اجتماعی برای کسانی که به عللی بیکار می‌شوند، ملاحظات اساسی در واگذاری آن به بخش خصوصی در نظر بگیرد و الزام‌های خاص را لحاظ کند.

۵. مقدار خراج دریافتی باید استهلاک سرمایه را پوشش دهد و افزون بر آن درآمدی برای دولت ایجاد کند. در این صورت دولت افزون بر مالیات، درآمد خراج نیز خواهد داشت؛ البته در وضعیت خاص رکود، دولت می‌تواند مقدار خراج را کاهش دهد و زمینه دفع رکود اقتصادی را فراهم آورد.

۶. دولت افزون بر شرکت‌های دولتی می‌تواند زمین‌های موات و معادن، سواحل و غیر آن را برای مصارف و کاربری خاص که مصلحت عمومی اقتضا می‌کند، در اختیار بخش خصوصی قرار دهد و خراج بگیرد.

۷. دولت باید بر عملکرد خراج‌دهندگان نظارت کامل داشته باشد و اعمال آنان را در جهت رشد کشور تقویت کند و چنان‌چه مسیر تعیین شده رعایت نشد می‌تواند مدیریت آن را به دیگران واگذارد.

۸. خراج، درآمد مستمر دائم برای دولت فراهم می‌کند؛ ولی فروش دارایی، گرچه حجم درآمد دولت را در یک سال افزایش شدید می‌دهد، برای سال‌های بعد درآمد دولت کاهش شدید می‌یابد؛ افزون بر آن که عمده درآمد حاصل از فروش، صرف بدهی دولت و شرکت‌های دولتی به بانک‌ها که مقدار بسیاری است می‌شود و نمی‌تواند صرف امور زیربنایی شود. در سال ۸۱، خالص بدهی بخش دولتی بیش از ۸۰ هزار میلیارد ریال بود؛ در حالی که مجموع

سهام واگذار شده دولتی در طول سال‌های ۷۰ - ۸۲ حدود ۲۱ هزار میلیارد ریال است.

نتیجه‌گیری

مقاله حاضر درصدد بیان تعمیم مفهوم خراج که به صورت اجاره بر اراضی در گذشته وصول می‌شد، به هر نوع سهم مالکانه و اجاره منابع و اموال عمومی مثل شرکت‌های دولتی که به بخش خصوصی واگذار می‌شود است و با توجه به وضعیت شرکت‌های دولتی در ایران، پیشنهاد می‌کند برای حفظ محتوای اصل ۴۴ و با توجه به مشکلات احتمالی از واگذاری شرکت‌های دولتی مشمول اصل مذکور برای بهره‌گیری از توان بخش خصوصی، و بالا بردن کیفیت بهره‌وری ضمن توجه به مسائل کارگری و تأمین اجتماعی، واگذاری در مورد شرکت‌های مذکور به صورت واگذاری اداره و مدیریت بدون انتقال مالکیت صورت گیرد و می‌توان در بازار بورس، اوراق مشارکت در مدیریت تهیه کرد و در اختیار تمام مردم قرار داد. به این ترتیب، افزون بر مالیات، بهره مالکانه اجاره و یا خراج این دستگاه‌ها به دولت پرداخت می‌شود و اداره این شرکت‌ها در اختیار مردم هست؛ ولی مالکیت آن در بخش عمومی خواهد ماند. خراج قابلیت دارد تا دولت طبق آن سیاست مالی مناسب اعمال کند. تغییر نرخ واگذاری، ابزار مناسب برای اثر گذاری بر رفتار و عملکرد شرکت‌های واگذار شده خواهد بود.

۱. آذری قمی، احمد، زمین و متعلقات آن، در مجموعه مقالات فارسی اولین مجمع بررسی‌های اقتصاد اسلامی زیر نظر واعظزاده خراسانی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹ ش، ج ۲.
۲. باولز، بل و بارنت واگمن، جهانی شدن و دولت رفاه عمومی، چهار فرضیه و برخی شواهد تجربی، ناصر الهی، فرهنگ اندیشه، تابستان ۱۳۸۰، شماره دوم.
۳. توکلی، احمد، بازار - دولت، کامیابی‌ها و ناکامی‌ها، تهران، سمت، ۱۳۸۰ ش.
۴. حسینی، سیدرضا، بیت‌المال، آمده در دانشنامه امام علی علیه السلام، زیر نظر علی‌اکبر رشاد، تهران، مرکز نشر آثار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۰ ش، ج ۷.
۵. حمزه پور، محمدحسین و صدر، سیدکاظم و کفایی، محمدعلی بررسی مالیات بر شرکت‌ها در ایران براساس الگوی مالیات‌های اسلامی، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران، بهار ۱۳۸۱، شماره ۱۰.
۶. خامنه‌ای، سیدمحمد، اقطاع و حقوق تقسیم اراضی دولتی، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۷۱ ش.
۷. خزنه کاتبی، غیداء، الخراج منذ الفتح الاسلامی حتی اواسط القرن الثالث الهجری، بیروت، مرکز دراسات الوحدة العربیه، ۱۹۹۴ م.
۸. رضایی، مجید و فراهانی فرد، سعید و معصومی‌نیا، علی، نظام مالی دولت‌های مسلمان، در مجموعه مقالات نظام مالی اسلام، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۹ ش.
۹. رضایی، مجید، جایگاه نهاد دولت در عرصه اقتصاد، اقتصاد اسلامی، تابستان ۱۳۸۳، شماره ۱۴.
۱۰. رضی، الشریف ابوالحسن محمد، نهج البلاغه، تحقیق صبحی الصالح، قم، مرکز البحوث الاسلامیه، ۱۳۹۵ ق.

۱۱. الریس، ضیاءالدین، خراج و نظام‌های مالی دولت‌های اسلامی از آغاز تا نیمهٔ دوم قرن سوم، اکبری، فتحعلی، اصفهان، انتشارات دانشگاه اصفهان، ۱۳۷۳ ش.
۱۲. زرآنزاد، منصور، ماهیت حقوقی خراج در اسلام، در مجموعه مقالات فارسی اولین مجمع بررسی‌های اقتصاد اسلامی، زیر نظر واعظزاده خراسانی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹ ش، ج ۲.
۱۳. صدر، سیدمحمدباقر، اقتصادنا، قم، مکتب الإعلام الاسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۱۴. طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم، العروة الوثقی، قم، مؤسسه‌النشر الاسلامی، ۱۴۲۰ ق.
۱۵. کیمجانی، اکبر، ارزیابی عملکرد سیاست خصوصی‌سازی در ایران، تهران، معاونت امور اقتصادی وزارت امور اقتصادی و دارایی، ۱۳۸۲ ش.
۱۶. گیلک حکیم‌آبادی، محمدتقی، دولت و سیاست‌های اقتصادی، آمده در دانشنامه امام علی علیه السلام، زیر نظر علی‌اکبر رشاد، تهران، مرکز نشر آثار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۰ ش، ج ۷.
۱۷. مدرسی طباطبایی، حسین، زمین در فقه اسلامی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۲ ش.
۱۸. مکارم شیرازی، ناصر، انوارالفقاهه، کتاب‌التجاره، المکاسب‌المحرمه، قم، مطبوعاتی هدف، ۱۴۱۵ ق.
۱۹. منصف، عبدالعلی، نقش دولت در فرآیند توسعهٔ سال‌های ۱۳۵۷ - ۱۳۲۰، نامه مفید، خرداد و تیر ۱۳۸۳، شماره ۴۲.
۲۰. منتظری، حسینعلی، کتاب‌الزکاة، قم، مرکز‌النشر، مکتب‌الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۶ ق.
۲۱. ———، دراسات فی ولایة‌الفقیه و فقه‌الدولة‌الاسلامیه، قم، دارالفکر، ۱۴۱۱ ق.
۲۲. موسوی خمینی، روح‌الله، کتاب‌البیع، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۴۱۰ ق.
۲۳. میدری، احمد، تغییر در سیاست‌های بانک جهانی، پیدایش نظریهٔ حکمرانی خوب، نامه مفید، خرداد و تیر ۱۳۸۳، شماره ۴۲.
۲۴. واعظزاده خراسانی، محمد، نصوص‌الاقتصاد اسلامی، کتاباً و سنهً و فقهاً، اعداد قسم‌الاقتصاد فی مجمع‌البحوث‌الاسلامیه، مشهد، مجمع‌البحوث‌الاسلامیه، ۱۴۱۷ ق.



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی